

ویژگیهای نیکوکاران



«هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ»

کتاب هدایت و رحمت است برای نیکوکاران
رحمت

بنابراین پروردگار سرنا با رحمت است و می خواهد ما را هدایت کند که خوب بفهمیم و خوب ببندیشیم؛ اخلاق ما نیکو و اعمال ما صالح باشد؛ در این نشئه انسانهای کامل شویم و پس از گذشت از این سالن آزمایش، در آخرت نیز از رحمت واسعه پروردگار برخوردار باشیم پس هدایت بشر برای رسیدن به کمالات خویش، روی انگیزه رحمت است.

تأثیر هدایت در نیکوکاران

در اینجا سئوالی پیش می آید: در این آیه می فرماید کتاب هدایت است برای نیکوکاران همچنین که آیات دیگری برای مؤمنان و برای متقین و پرواکنندگان آمده است، ولی در آیه ۱۸۵ سوره بقره می فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ» ماه رمضان ماهی است که قرآن در این ماه فرود آمده و این قرآن، کتاب هدایت برای بشر است. چنانچه در اول سوره

چیزی که بیان کرده می تواند که واجب الزم باشد و اگر بر کسی
فهم باشد به معروضش نیاز دارد مانند تفسیر که باید در کج
حاجت کند پس چیزی که نقش به فرم باشد معلوم است و معلوم
که این آیه تا این حد است که در این آیه در این آیه در این آیه
شهر رمضان و این آیه تا این حد است که در این آیه در این آیه

هدایت و رحمت است و این آیه تا این حد است که در این آیه در این آیه
کتاب هدایت و رحمت است و این آیه تا این حد است که در این آیه در این آیه

کتاب هدایت و رحمت است و این آیه تا این حد است که در این آیه در این آیه
کتاب هدایت و رحمت است و این آیه تا این حد است که در این آیه در این آیه

کتاب هدایت و رحمت است و این آیه تا این حد است که در این آیه در این آیه
کتاب هدایت و رحمت است و این آیه تا این حد است که در این آیه در این آیه

کتاب هدایت و رحمت است و این آیه تا این حد است که در این آیه در این آیه
کتاب هدایت و رحمت است و این آیه تا این حد است که در این آیه در این آیه

چهارمین نام قرآن که در این آیه آمده است، رحمت
می باشد. این نام برای این کتاب خیلی روشن است. و ربط
رحمت با هدایت از آنجا است که می دانیم این کتاب خدا برای
هدایت تشریحی جامعه بشری از وقت نزول تا روز قیامت فرستاده
شده است و خداوند می خواهد افکار بشر را به اندیشه هائی
درست و اخلاق بشر را به سوی ملکات فاضله و عمل بشر را به
سوی کارهای نیک هدایت کند. وقتی این انگیزه هدایت را به
حساب آوریم می دانیم که این قرآن سرنا با رحمت است زیرا
این معلول رحمت خدا است.

خداوند به ما مهربان است و او ما را نیافریده که در دام
شیاطین و طغیانگران گرفتار شویم بلکه ما را خلقت کرده که به
بهترین وضع زندگی کنیم و پس از مرگ به اوج سعادت و
کمال ابدی و به یک زندگی بالاتر و والاتر برای همیشه برسیم.

راه دیگری رفتند.

پس هدایت در اصل برای همه مردم است و دعوت اختصاص به گروه و طایفه ای ندارد ولی تأثیر پذیری اختصاص به مؤمنان و نیکوکاران دارد. یعنی بروشنی ملاحظه می شود که این گروه با تقوا و با ایمان هدایت را پذیرفتند و آن را دنبال کردند، و آن مشحرفان از هدایت دوری جست و در برابر فرمان پروردگار سر پیچی کردند.

بنابراین، هدایت عام است و اثرش خاص یعنی دعوت برای تمام جامعه بشری است و خداوند خواسته است، توسط این قرآن، تمام بشر در تمام زمانها و مکانها هدایت شوند ولی اثر و فعلیت این هدایت و پیاده شدن این دعوت، مخصوص پذیرا شدگان است که به آن معتقد شدند و به مرحله اجرا در آوردند. از این روی می بینیم گاهی آن گروه خاص را مورد خطاب قرار داده است.

نیکوکاران

اکنون می خواهیم بدانیم این محسان و نیکوکاران که هدایت و رحمت خداوندی را پذیرفتند چه کسانی هستند؟ در آیه بعدی بیان ماهیت محسنین را می کند: الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ «آنانکه نماز را بر پا می دارند، زکات را می دهند و جهان آخرت را باور دارند. قبل از هر چیز باید چند واژه - که در این آیه آمده است - مورد بررسی قرار گیرد تا محسنین را بتوانیم بشناسیم و از آن پس آنها را بر خودمان نیز تطبیق دهیم تا اینکه برایمان روشن شود که ما از مصادیق محسنین هستیم یا نه؟

برپا دارندگان نماز

یکی از صفات محسنین که در این آیه ذکر شده، یقیمون الصلوة است. آنانکه نماز را بر پا می دارند. حال باید دید معنای صلاة چیست؟

۱ - صلاة به یک معنی عبارت است از تبعیت و پیروی کردن؛ و شاید نماز را صلاة می گویند، به این جهت است که ابتداء نماز به صورت جماعت انجام می گرفته و یک نفر به عنوان امام جلو می ایستاده و دیگران به عنوان مأمومین پشت سر او می ایستادند و در تمام حالات نماز از او پیروی می کردند؛ او که به رکوع می رفت، آنها به رکوع می رفتند، امام که به سجده می رفت، مأمومین به سجده و همچنین... پس این عمل پیروی کردن، نامش صلاة شد و کسی که نماز را می خواند، مصلی یعنی پیرو و تابع.



آیه الله مشکینی

مبارک که فرقان نیز می فرماید «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» پرخیز و برکت است آن خدائی که این کتاب را بر بنده خودش فرستاد تا بیم دهنده برای جهانیان باشد. پس این کتاب هدایت کننده هم هست و اختصاص به محسنین و مؤمنین ندارد چرا در این آیه، هدایت را منحصر به نیکوکاران دانست؟

پاسخ این سؤال روشن است: دعوت اولیه خداوند برای تمام بشر است یعنی هنگامی که پیامبر اکرم «ص» این کتاب را بدست می گرفت، آن را بر تمام بشر عرضه می داشت و همانطور که سلمان فارسی و ابوذر را دعوت می کرد، ابوجهل و ابولهب و ابوسفیان را نیز دعوت به اسلام و قرآن می نمود. قرآن در خانه همه را زده است و همه را به سوی خداوند، هدایت اولیه کرده است. ولی عده ای آن را پذیرفتند و این کتاب روحشان را تغییر داد، ایمان و اخلاق و باورشان را تغییر داد و در کردارشان تأثیر مثبت گذاشت و آنان را به مسیر کمال رهنمون شد و عده ای نپذیرفتند و

۲ - برخی دیگر صلاة را بمعنای درخواست و تعریف و تمجید و ثنا گفتن می دانند. پس این عمل، صلاة است به این معنی که چون ما در این عمل از خدا درخواست حاجت می کنیم که حداقل در جمله «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» این درخواست بیسن و روشن است، و همچنین خدای را تعریف و تمجید و توصیف می نماییم و صفات الهی را می شماریم «رَبِّ الْعَالَمِينَ» «الرَّحْمَنِ» «الرَّحِيمِ» «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و... که تمام اینها تعریفات پروردگار است، پس به شما که نماز می خوانید، مصلی گفته می شود یعنی توصیف کننده و ثنا گوی.

۳ - به لغت که مراجعه می کنیم، می بینیم معنای دیگری نیز برای صلاة آمده است و آن دور کردن آتش از خویش است. پس اگر خانه ای - مثلاً - آتش بگیرد و انسانی در وسط اتاق، خودش را در محاصره آتش ببیند و از هر سوی شعله های آتش به او حمله ور شوند، قهراً از خود به وسایلی که امکان دارد دفاع می کند و خود را از سوختن رها می سازد، به این عمل دفاعی در زبان عرب، صلاة گفته می شود و مصلی کسی است که می خواهد آتشها را از خودش دور سازد.

بنابراین، نماز را صلاة می گویند زیرا انسان نمازگزار، آتش گناهان را از خود دور می کند؛ چرا که گناهان شعله های آتش اند که به روح انسانی حمله ور می شوند؛ صفات زشت و کردارهای زشت شعله های آتش است که گرچه در این جهان دیده نمی شود ولی در عالم آخرت، ظهور پیدا خواهد کرد و مصلی در حال نماز، آنها را خاموش می کند. در روایت است که هر کس دو رکعت نماز صحیح را با توجه انجام دهد، تمام گناهانش آمرزیده می شود. بهر حال، این عمل مخصوص که در زبان فارسی آن را نماز می گویند، همان صلاة است و یکی از ویژگیهای محسن و نیکوکار همین است که صلاة را برپا دارد.

زکات دهندگان

دومین ویژگی که در آیه برای محسنین ذکر شده، دادن زکات است. زکات به معنای رشد دادن و تکامل کردن و تنمیه است. پس وقتی کسی مقداری از اموال خود را جدا می کند و به عنوان زکات می پردازد، چند تکامل را ایجاد کرده است.

۱ - کسی که حقوق شرعی را از مال خویش خارج می سازد، نسبت به بقیه اموالش، برکت ایجاد می کند. پس نپندارید کسی که زکات می دهد پولش کم می شود بلکه به تصریح آیه ربا، وقتی که انسان حقوق شرعی خود را می پردازد،

در بقیه اموالش تنمیه و برکت ایجاد می شود.

۲ - زکات سبب رشد روحی انسان است زیرا انسان هر چه از مال و جانش بگذرد و علیه نفسش اقدام کند، تکمیلی در روح او ایجاد می شود. پس هر عملی که انسان انجام می دهد گرچه برای او به نحوی مشقت و سختی دارد، ولی یک گام به سوی کمال روان و روح خود برداشته است. گذشتن از مال و استراحتهای بدنی، تکامل روح می آورد؛ گذشتن از حقوق و لذتها و خواهشهای نفس، برای الله، تکامل و رشد روح است، هر چه عمل سنگین تر باشد، کمال نفس بیشتر و بالاتر است. در روایت آمده است: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَحْمَرُهَا» محبوبترین اعمال انسانی نزد خداوند سخت ترین آنها است.

۳ - زکات عملی است که اگر انسان آن را انجام داد، جامعه خود را از نظر اقتصاد و رفاه زندگی به مرحله والائی برده و به رشد جامعه خدمت کرده است و از این روی پرداختن مالیات اسلامی و به مصرف رساندن آنها را زکات می نامند زیرا این عمل سبب رشد جامعه است، در همان حال که سبب رشد و تکامل فرد نیز می باشد.

مراد، چه نوع زکاتی است؟

باید این نکته را توجه دهیم: گاهی ذهن انسانی کوتاه است و خیال می کند مراد از اینکه انسان باید زکات دهد، فقط همین است که کشاورزان از: جو، گندم، خرما، کشمش و دامداران از: شتر، گاو، گوسفند و مالداران و صاحبان ثروت نقدی از طلا و نقره مقداری را به عنوان زکات بپردازند و زکات تنها بر اینها است. در اینجا باید دقت شود که آیه نمی گوید از چه زکات بدهید؟ زکات واجب داریم و زکاتهای دیگر.

در دومین آیه از سوره بقره می خوانیم: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» از آنچه به آنها داده ایم، انفاق می کنند و زکات می دهند. پس تمام نیروهای انسانی که نعم الهی است، زکات دارد. در روایت است: «زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ» زکات دانش منتشر کردن دانش و تعلیم دادن آن است.

بنابراین انسان باید از علوم و ثروت فکری خود زکات بدهد؛ از نیروی بدنی خود زکات دهد و از اموال خود نیز زکات بپردازد.

زکات خدمات

زکات بدن خدمتگاهی است که انسان برای جامعه خود انجام می دهد. اگر پزشکی بتواند مقداری از وقت خود را

مصرف مستضعفان و نیازمندان کند بدون اینکه مزدی از آنها دریافت نماید، بهترین زکات خدمات است. اگر مهندسی بتواند، مقداری از وقت خود را برای مصرف مستضعفان و خدمات عمومی نقشه بکشد، این زکات مهندسی او است و همچنین هر کس در جامعه اسلامی باید از هنر و ذوقی که دارد، مقداری هم برای خدمت به مردم خصوصاً نیازمندان و بی‌نویان مصرف کند و این همان زکات خدمات است.

زکات دانش

در روایتی از امام صادق «ع» نقل شده که فرمود: مهمترین زکات، زکات دانش است.

یعنی مهمترین زکات این است که شما اگر دانشی و علمی آموختید، آن را در اختیار دیگران بگذارید و اگر مطلبی را فهمیدید به دیگران بذل و بخشش کنید.

امام ششم «ع» می‌فرماید: «اگر یک نفر را خداوند به توسط تو هدایت کند، بهتر است از اینکه یک دنیا، زر و سیم را در راه خدا انفاق کنی».

آری! اگر چنانچه یک منحرفی را بوسیله دانشتان از انحراف در آوردید و به صراط مستقیم هدایت نمودید؛ اگر یک فکر انحرافی را با بیان و قلمتان استقامت بخشیدید، اگر یک روح پلیدی را شنسودادید و پاکیزه نمودید؛ اگر سبب شدید که یک عمل ناروانی از انسانی ترک شود، پس بدانید که بهترین زکات را انجام داده‌اید و همانگونه که امام صادق «ع» می‌فرماید، برای شما بهتر است از اینکه کره زمین مال شما باشد و پر از طلا و نقره کنید و آن‌ها را در راه خدا به بی‌نویان و مستضعفان بدهید.

یقین به جهان آخرت

سومین و یزگی محسنان، طبق آیه شریفه، این است که جهان دیگر را باور دارند. بر طبق آنچه که ما از آیات و روایات استفاده می‌کنیم، انسان مسافری است که از یک جهان عدم شروع به سفر کرده و سه جهان را به عنوان سه مقرر موقت (مسافرخانه) طی خواهد کرد و در جهان چهارم اقامت ابدی خواهد گزید.

اولین جهانی که انسان در آنجا مستقر می‌شود، جهان موقت رحم مادر است که مدت بقاء در آنجا از شش ماه تا دوازده ماه تعیین شده است. دومین جهان همین جهان دنیا است که برای آزمایش در آن زندگی می‌کنیم. جهان سوم انسانها جهان

برزخ است که از مرگ تا قیامت مدت آن می‌باشد.
«وَبَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ».

عالم برزخ در داخل همین دنیا است و پس از اینکه قالب بدن شکست و روح انسان از آن پرواز کرد، یکدفعه خود را در عالم گسترده‌تری می‌بیند و می‌تواند با ارواح دیگر تماس حاصل کند. تمام گذشتگان از حضرت آدم گرفته تا هر کس که در این دنیا عمر موقتش سپری شده است، همه مسافران عالم برزخ هستند که برخی مانند شهیدان، زنده‌اند و مشمول نعمت و برخی معذب‌بند و گروهی در حالتی شبیه خواب به سر می‌برند و یک وقت می‌فهمند که نفع صورت دوم شد و قیامت بر پا شد.

قیامت که بر پا شد، جهان چهارم که جهان ابدی و همیشگی است آغاز می‌شود. محسین کسانی هستند که این جهان برزخ و قیامت را باور دارند و هیچ شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهند و طبعاً کسانی که به آن دو جهان مخفی و پوشیده معتقد باشند و حساب و پاداش و جزا و قیامت را پذیرفته باشند، کوشش بر این خواهند داشت که از این عالم موقت و جهان آزمایش و دنیای ماده سرفراز بیرون روند و کارهای شایسته و نیکو انجام دهند تا اینکه در آن جهان، مورد لطف و عنایت پروردگار خود قرار گرفته به بهشت جاودان بروند و در آنجا از نعمتهای بی پایان الهی پیوسته لذت ببرند.

ادامه دارد.

مؤمنان را بشناسید

حکایت ۱۳ - ۷۱

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ

أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ

يُطِيعُونَ أَمْرَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ

سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ